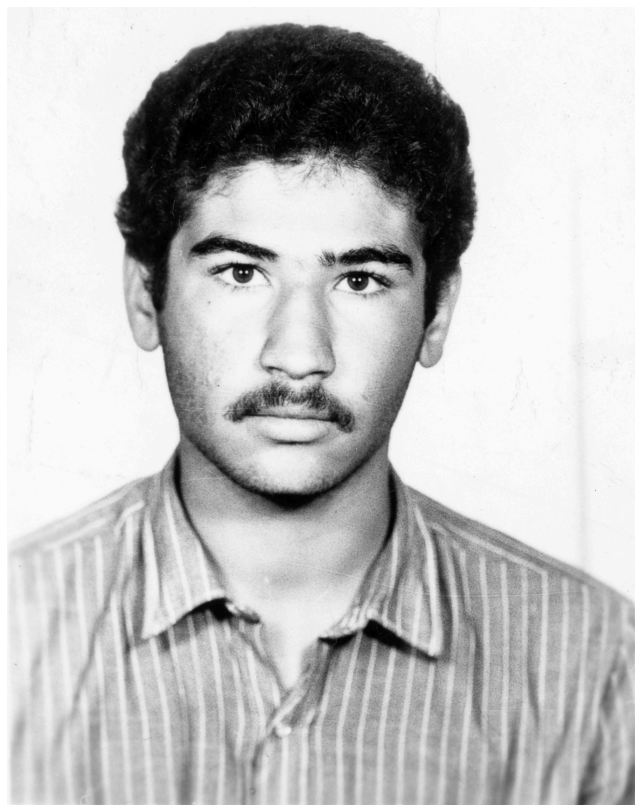


شهيد ابراهيم شادمان



سامانه جامع سرداران و دختران شهيد استان بوشهر

رضا	نام پدر
۱۳۴۸/۰۱/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۵/۰۴/۱۱	تاریخ شهادت
اروند	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
-	شغل
دوره راهنمایی	تحصیلات
بویری	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید

گل گشته خجل ز عطر خوشبوی شهید

شهید ابراهیم شادمان فرزند رضا در اول فروردین ماه سال ۱۳۴۸ در خانواده ای پاک و مذهبی و مستضعف دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان روستای بویری به پایان رسانید و سپس وارد مدرسه راهنمایی همین روستا شد و تحصیلات خود را تا دوم راهنمایی ادامه داد. اما به علت دفاع از ارزشهای اسلامی و شوقی که به امام بزرگوار داشتند دست از تحصیل کشید. ابراهیم عزیز فردی گشاده رو بود. با همه مردم روستا از کوچک و بزرگ به نرمی و مهربانی برخورد می نمود و قلبی مملو از عشق به خدا و همچنان خالی از کینه و حسد داشت. این شهید بزرگوار بدون هیچ چشم داشتی با بسیج محل و انجمن همکاری می نمود و علیرغم مشکلاتی که در جزیره خارگ بر اثر جنگ تحمیلی عراق وجود داشت مدتی دوشادوش پدرش به کار و تلاش مشغول بود. همچنین ایشان چندین بار به بسیج مرکزی جهت اعزام به جبهه های نبرد حق علیه باطل مراجعه نمود ولی بر اثر سن کم او را نمی پذیرفتند. سر انجام موفق شد که اسم خود را در لیست اعزام به جبهه به ثبت برساند. در تاریخ ۲۰/۱/۱۳۶۵ در پادگان شهید صدوقی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوشهر دوره آموزشی آبی و خاکی ویژه جبهه را به پایان رسانید و به مناطق عملیاتی جنوب رفت. سر انجام پس از مدتی نبرد دلاورانه در تاریخ ۱۱/۴/۱۳۶۵ در جبهه اروند کنار به درجه رفیع شهادت نائل آمد و مهمان و همنشین سرور خود امام حسین (ع) گردید.

وصیت نامه

نامه شهید به خانواده اش

با عرض سلام خدمت پدر بزرگوارم و مادر مهربانم، از خداوند بزرگ و متعال خواستار سلامتی و شادمانی شما هستم. امیدوارم که حالتان خوب باشد و در امور زندگی موفق و پیروز باشید. امیدوارم از این که من به جبهه رفته ام ناراحت نباشید و هیچ وقت خودتان را ناراحت نکنید. پدر جان اگر جویای حال پسر ت ابراهیم هستی الحمد لله عالم خوب است و به جز دوری شما ناراحتی ندارم و امید است که هر چه زودتر دیدارها تازه گردد. آمین یا رب العالمین. پدر جان من و دوستانم محمد الله یاری و حسین امیری در یک سنگر کنار هم هستیم و در جایی که به سر می بریم جای خوبی است. یک پیرمرد هم در کنار سنگر است که بسیار شوخ طبع بوده و دیگر احساس ناراحتی نمی کنم. در ضمن پدر، من خمپاره انداز هستم که دو روزی ۶ تا ۷ خمپاره می اندازم. راستی پدر! برایم بنویس که نامه هایی که برایتان نوشتم مگر به دستتان نرسیده؟ بنویس که مادرم و خواهرانم و برادرم غلامرضا حالشان خوب است و سلامت می باشند. همچنین برایم بنویس که در روستا چه خبر است. پدر از اینکه مزاحمتان شدم عذر خواهی می کنم و به مادر، خواهرانم سکینه و خدیجه و برادرم غلامرضا بسیار سلام می رسانم و از راه دور صورت آنها را می بوسم و در ضمن به خاله ام گوهر و همه پسرهایش ماندنی و یدالله حسینی، سلیمان زیارتی، دائی ام شهباز و اهل خانواده اش و سردار و اهل خانواده اش و همچنین عمویم ناصر و محمد رضا احمدی و همه پسرهایش و حسن نگهبان و اهل منزل و غلامحسین علایی با اهل منزل و شنبه و همسرش و تمام خانواده ظرفتها را و محمود زیارتی و محمد علی الهیاری و مهدی و علی قائدی و خدا گرم احمدی، علی مبارکی و صفر فریدونی و تمام خانواده های شادمانی را و همچنین نافردم و دانیال صداقت و محمد حسن نگهبان و منوچهر و مادرش را همگی سلام میرسانم.

والسلام

قربان شما ابراهیم صداقت

این شبیخون تیشه دارد بهر ما

کفر می خواهد بکارد در فضا

تیشه گر بر ریشه ما می زند

گور خود را بی محابا می کند

تیشه بر این ریشه تأثیری نداشت

هیچ زخمی بر دل گلها نکاشت

پس به فرمان ولایت ای یلان

سر بلند آرید در این امتحان

زیر توفان شبیخون بشکفید

های لیلی های محنون بشکفید

بشکفید و عشق را باور کنید

جامه سبز جنون در بر کنید

یک بغل پر کرده ایم از یاس ها

ما به یاد اکبر و عباس ها

امر اینک امر مولا و ولی است

حافظ دین نبی ، سید علی است

پیرو سید علی تیغت کجاست ؟

سوره فریاد و تبلیغت کجاست ؟

تیغ بردار و به دنیا پشت کن

رو به دشمن دست خود را مشت کن

سالها اهل ولایت بوده ای

اهل صبر و استقامت بوده ای

باز هم اهل ولا باقی بمان

باز هم یک آیه از عرفان بخوان

این (اطیعوالله) ما را گوش کن

از شراب سرخ فرقان نوش کن

دست بیعت دست مردان خداست

دست بیعت از خیانتها جداست

خاطرات

خاطراتی از شهید:

خصوصیات شهید از زبان هم‌زمش محمد الله یاری :

شهید ابراهیم شادمان انسانی با تقوا و با اخلاق و مردم دوست بود . خاطره ای از ایشان دارم که هرگز فراموش نمی کنم . بعد از طی کردن دوره آموزش نظامی در پادگان شهید صدوقی بوشهر ، به لشکر المهدی مستقر در منطقه جنگی جنوب

اعزام شدیم . بعد از ۴۸ ساعت استراحت در پادگان امام خمینی اهواز ، ما را به خط اول که اروند کنار بود اعزام کردند . شهید ابراهیم شادمان با اخلاق خوبی که داشت همیشه و همه جا به بچه های گروهان روحیه و نشاط می داد . مدت یک ماه می شد که در اروند کنار بودیم و بخاطر کمبود آب و موقعیت نظامی دسترسی به حمام نداشتیم . تا اینکه شهید ابراهیم شادمان عصر ۱۰ / ۶۵ / ۴ آمد در سنگر ما و گفت : بچه ها من غسل شهادت کرده ام و خودم را آماده شهادت نموده ام . شب همان روز به ما دستور آماده باش دادند و همه نیروها طبق دستور پشت خاکریزها سنگر گرفتند و با رمز یا فاطمه الزهرا آسمان اروند کنار پر از گلوله و آتش شد . تا اینکه در سحر گاه ۱۱ / ۴ / ۱۳۶۵ بر اثر ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت نائل آمد .



سامانہ جامع سرداران و دوحہ ششمیہ استان بوشهر